

تحلیلی بر ارزش‌های پویای اقتصادی با تأکید بر مفهوم حرکت و زمان در فلسفه اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۲۹

محمد مهدی مجاهدی مؤخر*

چکیده

ارزش‌های ذهنی و عینی نتیجه ارزش‌گذاری انسان اقتصادی به محیط اجتماعی پیرامون است. «ارزش‌های ذهنی پویا» بر رجحان مصرف و نقدینگی، پاداش صبر و نرخ مطلوبیت کاهشی مصرف کالا و نگهداری پول، تکیه دارد. «ارزش‌های عینی پویا» بر شرایط تولید، تئوری ارزش نیروی کار و جمعیت تمرکز دارد. مجموعه ارزش‌های ذهنی و عینی پویا، ریشه شکل‌گیری پدیده‌های زمان‌مند در علم اقتصاد است.

این مقاله با تسری اندیشه فلسفه اسلامی از تعریف حرکت و زمان به پدیده‌های اقتصادی، به تحلیل و نقد ارزش‌های ذهنی و عینی و ارتباط آن با موضوع ارزش و پویایی‌های آن می‌پردازد. نتیجه‌گیری مقاله آن است که در اقتصاد مبتنی بر پارادایم فلسفه اسلامی، متغیرهای با منشأ ارزش ذهنی نمی‌تواند واجد حرکت و تغییر در بستر زمان باشند؛ از این رو ریشه‌های ذهنی نرخ بهره با استفاده از تعقل منطقی مبتنی بر تحلیل اقتصادی و فلسفی مضاف مردود است. در مقابل ارزش اقتصادی معطوف به عامل انسانی به عنوان موجد رشد اقتصادی است.**

واژگان کلیدی: ارزش ذهنی، ارزش عینی، رشد جمعیت، نرخ بهره، پول، فلسفه مضاف.
طبقه‌بندی JEL: O4, O10, E21, E22, E4

۱. مقدمه

امروزه علم اقتصاد نوعاً به منزله شاخه‌ای از علوم اجتماعی و با رویکردی تجربه‌گرا شناخته می‌شود. در این راستا استفاده از تحلیل محض عقلی و روش غیر تجربی شناخت پدیده‌های اقتصادی مورد تشکیک است. این در حالی است که بررسی نظریات اقتصادی و پیشرفت آن طی دو قرن گذشته، نشان از تأثیر مشرب فلسفی و بنیان معرفت‌شناسی آن بر اندیشه اقتصادی دارد. اینکه آیا اصولاً می‌توان از طیف مبانی فلسفی دانش اقتصاد، زوایای جدیدی از علم اقتصاد را کشف و به رشد آن کمک کرد؟ پاسخ رویکردهای متفاوت و متناقضی است. در طیف تجربه‌گرایی به دلیل ماهیت تجربی، این زمینه فکری موضوعیتی ندارد. در نگاه مدافعین اثرپذیری علم اقتصاد از فلسفه، یک طیف، امکان پیشرفت دانش اقتصاد را در تسمیه‌گرایی قابل تحقق می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶ / طیبیان و همکاران، ۱۳۸۰، به نقل از توکلی و قاسمی اصل، ۱۳۹۶، ص ۶). طیف دیگر تأثیرپذیری فلسفه ذات‌گرا در علم اقتصاد و به‌ویژه اقتصاد اسلامی را مورد قبول می‌داند (سوزنچی، ۱۳۹۱).

چنانچه رویکرد مدافعین اثرپذیری علم اقتصاد از اندیشه فلسفی را بپذیریم، این سؤال اهمیت دارد که چگونه می‌توان در بررسی پدیده‌های اقتصادی متأثر از مشرب‌های فکری و فلسفی به نقد اندیشه اقتصاد سرمایه‌داری در حوزه ارزش‌های ذهنی و عینی و نتایج آن در الگوی رشد اقتصادی پرداخت؟ مقاله حاضر در نقد اقتصاد متعارف در حوزه‌های مذکور، مشرب فلسفی نو صدرایی را در مقابل پارادایم فلسفی اقتصاد متعارف قرار می‌دهد. در این میان، گذار از فلسفه اسلامی محض برای رسیدن به فلسفه مضاف علم اقتصاد اسلامی تلاش پرچالشی است که این مقاله به دنبال آن است.

یکی از زمینه‌های تأثیرپذیری اقتصاد از مشرب فلسفی مرتبط، در مفهوم بنیادین «ارزش اقتصادی» نهفته است. ارزش‌های ذهنی و ارزش‌های عینی دو مقوله از ارزش‌گذاری انسان اقتصادی به محیط اجتماعی پیرامون است که اقتصاددانان قرن نوزدهم و بیستم متأثر از مکتب فلسفی، به آن پرداخته‌اند. در قلمرو اقتصاد، «ارزش‌های ذهنی» بر رجحان‌های مصرف‌کننده و دیدگاه‌های مبتنی بر مطلوبیت تکیه دارد. «ارزش‌های عینی» معطوف تمرکز بر شرایط تولید و تئوری ارزش نیروی کار است. پویایی و حرکت متغیرهای مرتبط با

ارزش‌های «ذهنی» و «عینی»، از مباحث مهم و مجادلات بسیار در نظریات اقتصادی است. این پویایی در ارزش که به صورت نرخ در قالب تغییرات زمانی مطرح می‌شود، مستلزم توجه به دو پشتوانه ریاضی و فلسفی است.

پشتوانه ریاضی به عنوان مقدمه‌ای برای توصیف و تبیین متغیرهای رشد و معادلات حرکت، ضرورت می‌یابد. پشتوانه فلسفی نیز برای تبیین مقوله عقلی حرکت اهمیت می‌یابد. اینکه ارزش‌های ذهنی، آیا به صورت پویا در قالب زمان - در تعریف فلسفی آن - امکان حضور دارند؟ چگونه تعریف می‌شوند؟ منشأ پویایی خود را از کجا دریافت می‌کنند؟ و چگونه ارزش‌های ذهنی و عینی در کنار هم مسیر حرکت بهینه را مشخص می‌کنند؟ از منظر فلسفی حاوی نکات ظریف و عمیقی است.

در ابتدا مقاله باید اثبات کند که از فلسفه محض امکان دریافت پارادایم‌های اقتصادی وجود دارد. در ادامه پارادایم اندیشه اقتصاد متعارف از دیدگاه‌های اصالت وجود ذهنی و عینی فلسفه غرب باید تبیین شود. دیدگاه فلسفه اسلامی از مفهوم وجود، تمایز وجود عینی و ذهنی و نقش اعتباریات در این جایگاه لازم است مطرح شود. معادلات ریاضی رشد و حرکت در علم اقتصاد با پارادایم فلسفی اقتصاد اسلامی - با فرض حضور و عدم حضور مفهوم پول - باید پرداخته شود. تمام مراحل فوق در بخش دوم تا چهارم مقاله ارائه می‌شود. در انتها نتیجه می‌گیرد که پدیده‌های ذهنی ارزش در قالب حرکت، واجد رشد نبوده و مردود خواهند بود.

۲. ادبیات موضوع

۲-۱. رابطه فلسفه اسلامی و اقتصاد از فلسفه محض تا فلسفه مضاف

امروزه اثبات ناسازگاری اندیشه‌های متعارف در حوزه علوم انسانی و اجتماعی با آموزه‌های اسلامی دشوار نیست. یک راه تجربه‌شده برای پاسخ‌گویی و یا حل این ناسازگاری، به اصول فقهی مرتبط باز می‌گردد. این راه می‌تواند چاره‌جوی بخشی از نیازهای کاربردی علم اقتصاد باشد ولی تضمینی برای پویایی این علم نیست. در بهترین حالت، افق کارکرد فقه اقتصادی دریافت‌کننده دانش متعارف و حداکثر چاره‌جویی شرعی تناقضات با

آموزه‌های دینی است. ضروری است مشابه زمینه‌های فکری و فلسفی اقتصاد متعارف، اقتصاد با گرایش اسلامی نیز با ابزار علمی یکسان و هم‌سنخ قد علم کند. ورود در این عرصه به منزله استفاده از انباشت چند قرن دانش عقلی مسلمانان است. در این راستا سؤال بسیار مهم این است که:

آیا می‌توان از فلسفه محض برای علم اقتصاد مدد جست؟ آیا در سپهری بالاتر از فقه اقتصادی با تکیه بر مبانی فلسفی اسلامی مضاف، گسترش دانش اقتصاد اسلامی حاصل خواهد شد؟

فلسفه در مفهوم عام به فلسفه نظری با طبقه‌بندی فلسفه اولی (وجودشناسی)، فلسفه وسطی (ریاضیات) و فلسفه اخری (طبیعت‌شناسی) و در ادامه فلسفه عملی که شامل «فلسفه اخلاق»، «تدبیر منزل» و «سیاست مُدن» است، تقسیم می‌شود. در این راستا «فلسفه اولی» به معنی علمی است که از کل هستی بحث می‌کند و سایر حیثیات و ویژگی‌ها را مطمح نظر قرار نمی‌دهد. هدف فلسفه فرق‌گزاردن میان آنچه موجود است و آنچه واقعاً موجود نیست و وهمی و غیر حقیقی هستند، است. توجه به حقیقت وجود، از علم حضوری و بدیهیات عقلی آغاز و به استدلال عقلی و اصول موضوعه بر پایه بدیهیات منجر می‌گردد. امروزه «فلسفه اولی» با حداقل رابطه بین‌رشته‌ای با سایر علوم - به‌ویژه علوم انسانی - در مقابل علم - با روش اثبات تجربی - قرار می‌گیرد. القای بن‌بست در عرصه وجودشناسی، فلسفه را به معنی درک ماهیت وجود، از تأثیرگذاری بر سایر علوم بازداشته و آنچه جای فلسفه وجود شناختی را گرفته است، سلسله مباحث حسی، قراردادی با تکیه‌گاه مشاهده تجربی و یا روایت آماری و تاریخی است. در این میان، روش عقلی محض فلسفی کمترین هم‌پوشانی را با رویکرد تجربه‌گرای علم دارد. با این همه علوم امروز مبانی و روش‌های حاکم بر روش علمی خود را تحت عنوان «فلسفه آن علم» دریافت می‌کنند که تحت اصطلاح فلسفه علم به موضوع آن علم خاص می‌پردازد؛ حاصل آنکه نگاه تجربه‌گرا به علم، «فلسفه مضاف» یا فلسفه علم خاص را پس از شکل‌گیری آن علم مورد مطالعه قرار می‌دهد و رابطه پیشین میان «فلسفه مضاف» و «فلسفه اولی» را برنمی‌تابد.

چنانچه علم اقتصاد بخواهد فلسفه مضاف خود را به عنوان سلسله‌مراتب پیشینی - به جای رابطه پسین - به فلسفه اولی ارتباط دهد باید به تبیین وجودشناسی در بررسی امور خاص آن علم بپردازد. اگر بتوان بیانی از وجودشناسی انسان اقتصادی ارائه نمود، می‌توان به تحلیل عقلی علم اقتصاد و تفسیر و نقد پدیده‌های مورد تنازع علم اقتصاد با پارادایم اسلامی امیدوار بود. با عبور از نگاه شک‌گرایی در علم، اثبات مسائل دانش اقتصاد در این نگرش معطوف استدلال برخاسته از بدیهیات عقلی خواهد بود. در این مسیر، هر قیاس و برهان مقدماتی دارد و مقدمات، مقدمات دیگری دارند و این سلسله به اصول موضوعه‌ای ختم می‌شود که تکلیف آن باید در «فلسفه اولی» تعیین شود (سوزنچی، ۱۳۹۱، ص ۷۵).

از مفهوم «وجود» فلسفه محض تا فلسفه مضاف علم اقتصاد، باید دانست که «وجود و هستی» یک امر بدیهی است. بدون نیاز به حد وسط، خودبسنده، غیر قابل انکار و خودتوضیح که از طریق علم حضوری درک یکسان از آن حاصل شده است. قابل درک بودن «وجود» این سؤال را ایجاد می‌کند آنچه ادراک می‌شود یک مفهوم دارد یا مفاهیم متعددی را شامل می‌شود؟ چه وجه اشتراکی دارند؟ اشتراک در لفظ است یا معنی؟ این موضوعات مورد مناقشه مکاتب فلسفی است. قابل تقسیم بودن، یقینی بودن عدم تشکیک در وجود مصادیق متفاوت و برهان خلف در عدم و نیستی، اشتراک معنوی «وجود» را اثبات می‌کند.

ادراک خارج از ذهن و از سؤال چیستی شیء، ماهیت گفته می‌شود. امری کاملاً ذهنی با مصادیق فراوان ذهن در مقابل وجود خارجی است. اینکه اصالت با «وجود» است یا با «ماهیت»، مورد مناقشه مکاتب فکری است که آثار آن می‌تواند در علم اقتصاد مبدأ منازعه در خصوص اهمیت بخشی به مصادیق وجود ذهنی و وجود عینی باشد. مقاله حاضر مطابق آرای فلسفی نو صدرایی، اصالت وجود را به دلایل چهارگانه* می‌پذیرد. امکان

*. دلایل چهارگانه: ۱. اصالت با وجود است چون ماهیت اعتبار خود را از وجود می‌گیرد و در سایه وجود ماهیت شکل می‌گیرد. ۲. ماهیت‌ها خاستگاه کثرت و اختلاف‌اند و وجود خاستگاه وحدت. ۳. منشأ آثاربودن یک شیء با وجود خارجی اتفاق می‌افتد مانند علیت و حرکت درحالی‌که ماهیت از این آثار به دور است. ۴. ماهیت فی حد ذاته به صفات مختلف (تقدم و تأخر، شدت و ضعف، علت و معلول) نسبتش مساوی است؛ درحالی‌که نسبت وجود با صفات مذکور این‌گونه نیست.

«وجودشناسی مضاف» از فلسفه محض در حوزه علم اقتصاد نیازمند یک حلقه واسط برای گذار از بحث عام فلسفی به یک حوزه خاص علمی است.

اقتصاددانانی هستند که ذات‌گرایی فلسفه محض را در دانش اقتصاد غیر قابل کاربست می‌دانند. برخی حامیان اندیشه اقتصاد سرمایه‌داری، منحصرأ تسمیه‌گرایی - به معنی تبیین چگونگی و علل تغییر رفتارها و کارکردها - را مشخصه و عامل تحقق و تحرک دانش اقتصاد خوانده‌اند (توکلی و قاسمی اصل، ۱۳۹۶، ص ۷)؛ در نتیجه با الزام به ذات‌گرایی فلسفه محض، امکان دستیابی به دانش اقتصاد وجود ندارد. نتیجه نهایی آنکه با فلسفه اسلامی نمی‌توان اقتصاد اسلامی را استنتاج نمود. مقاله توکلی و قاسمی اصل (۱۳۹۶) با تبیین شیوه فرضیه‌ای و استنتاجی به عدم منافات در نگاه تسمیه‌گرا یا ذات‌گرا در روش‌شناسی اقتصاد اسلامی تأکید می‌کنند؛ بنابراین دیدگاه اقتصاددانانی نظیر طیبیان (۱۳۸۰) و غنی‌نژاد (۱۳۷۶) و نیز سایر اندیشمندان خارجی دیدگاه تسمیه‌گرایی و رشد دانش اقتصاد ناشی از فهم نادرست تقابل ذات‌گرایی و تسمیه‌گرایی و تعمیم حکم ذات‌گرایی افلاطونی به همه اندیشه‌های ذات‌گراست (همان، ص ۲۹)؛ لذا چنانچه بتوان معقولات ثانوی را با احاطه کامل بر روابط منطقی برقرار کرد، امکان به‌دست‌آوردن قضایای بدیهی در علم اقتصاد حاصل خواهد شد. از آنجاکه ساختار بدیهیات مورد قبول هر ذهن عقل‌گراست؛ در نتیجه استدلال‌ات بعدی بر پایه اصول موضوعه بدیهی است.*

مفاهیم فلسفی مضاف در علم اقتصاد چیست و چگونه طبقه‌بندی می‌شوند؟

انسان اقتصادی برای کشف پدیده‌های پیرامون و ارتباط ماهیت‌های خارجی و ذهنی ضمن درک حسی و تجربی نیازمند ادراک عقلانی است. تحلیل پدیده‌های اقتصادی نیازمند حد واسط است. مهم آن است که حد واسط تفکر اقتصادی از پدیده‌های خارجی چه دریافت کرده و چگونه تعقل می‌کند. اینکه چگونه دانش اقتصاد این پدیده‌ها را طبقه‌بندی می‌کند در دسته‌بندی زیر قابل تحلیل است:

*. در این رابطه شک به این‌که آیا وجود ذهنی از وجود عینی خارجی حکایت می‌کند و یا یک اوهام است در فلسفه محض با همین اصول موضوعه بدیهی دارای پاسخ است و این مقاله مجال پاسخ به این شک‌گرایی نیست.

۱. پدیده‌های اقتصادی عینی و مشهود: انسان در ادراک و تفسیر پدیده‌های اقتصادی از مشاهده و درک حضوری پی به مفهوم خارجی می‌برد؛ به‌طور مثال انسان اقتصادی فعالیت تولیدی را به شکل حضوری درک و نیروی کار، ابزار تولید، تابع تولید، ضایعات تولید و مواد اولیه را با حد واسط، استنتاج می‌کند.
۲. تولید مفاهیم ذهنی از مصادیق پدیده‌های اقتصادی خارجی: ذهن با تغییر در مفهوم پدیده خارجی در زوایای ذهنی با حد واسط خود آن پدیده را تجمیع، تقسیم و یا رابطه علی و معلولی برقرار می‌کند. مثل جمعیت، خانوار، بیکاری، تقسیم کار اجتماعی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری. ذهن در مقدمه و یا در تکمیل یافته‌ها، بر امر حقیقی تکیه می‌کند و به تناسب مصادق ذهنی می‌پروراند.
۳. وجود کاملاً ذهنی بدون وجود خارجی: که به دلیل علم حضوری افراد مفهوم آن به عنوان امر بدیهی، یکسان تصور می‌شود. برخی از مصادیق این نوع از «وجود» شامل مطلوبیت و لذت، اشباع‌پذیری در مصرف، ارزش سایه‌ای کالا و خدمات است. با اینکه درک یکسان است ولی ارزش‌گذاری متفاوت است؛ لذا ضمن حضور حد واسط، لازم است یک معیار ارزش‌گذاری نیز واسطه مفاهمه بین‌الذهانی باشد.*
۴. پدیده‌های اقتصادی خارجی که جعل حقیقت هستند و تفکر اقتصادی به اشتباه یا بی‌دلیل آنها را به عنوان یک ماهیت ذهنی غیر مشهود یا امر مشهود پذیرفته است. تناقضات و تعارضات مکاتب اقتصادی در توجیه و یا عدم توجیه این جعلیات چالش جدی علم اقتصاد و محور مجادلات است. نمونه بارز آن بهره‌پولی و ریشه‌های موجد بهره‌پولی و «خلق پول از هیچ» است؛ البته این موضوع در حال حاضر یک ادعاست و باید مقاله با پارادایم فلسفی خود آن را در صفحات آتی رد کند.

*. پول معیار سنجش ارزش کالا و خدمات برای ارزش‌گذاری زوایای کاملاً ذهنی است که بدون آن امکان بیان انتخاب و مطلوبیت ذهنی امکان‌پذیر نیست.

۵. پویایی متغیرهای اقتصادی حائز تقسیم‌بندی مجزایی است. مفاهیم انتزاعی اقتصاد کلان اعم از اقتصاد رشد و اقتصاد پولی و نیز مفاهیم اقتصاد خرد در حوزه مطلوبیت ذهنی در بُعد حرکت و زمان مفاهیم ذهنی جدیدی را می‌سازند. رشد جمعیت، رشد پول، تورم، کشش بین زمانی مطلوبیت حاصل از مصرف، رجحان زمانی مصرف، رجحان نقدینگی از این دسته هستند.

با توجه به تقسیم‌بندی فوق، مسئله مورد بررسی، حرکت و سکون وجودهای ذهنی و عینی متناسب با طبقه‌بندی مذکور است؛ اینکه آیا ارزش‌های ذهنی با تکیه بر ماهیت معین و یا غیر مشهود در خارج امکان رشد پویا دارند؟ سؤالی است که دنبال می‌شود.

۲-۲. پارادایم‌های فلسفی «ارزش‌های پویای ذهنی و عینی» در اندیشه اقتصادی متعارف

نظام اقتصادی هر جامعه متأثر از پارادایم فکری با منشأ اندیشه دینی و یا فلسفی است. ظهور نیوتن و توفیقات و کامیابی‌های شگفت‌آور نیوتنی در کنار تردیدها در باب آموزه‌های کلیسایی به پیدایش و تثبیت فلسفه قرن هفدهم و هجدهم میلادی منجر شد. اندیشه‌های فرانسویس بیکن (Francis Bacon)، جان لاک (John Locke) و دیوید هیوم (David Hume) در تثبیت روش‌های تجربی نگاه عقلی در حوزه علوم انسانی را به شیوه‌ای تجربه‌گرا سوق داد. روش‌های کاملاً تجربی اقتصاددانان سوسیالیست با تکیه بر اندیشه فلسفی مارکسیسم و سوسیالیسم تخیلی، منطق تحلیل تاریخی اقتصاددانان مکتب تاریخی و نیز شیوه استقرایی اقتصاد نهادی، ردپای منطق و فلسفه را در تحلیل و پاسخ به مسائل اقتصادی آشکار می‌کند (نمازی، ۱۳۹۲، ص ۶).

جورج بارکلی (George Berkeley) برهانی را اقامه می‌کند که در آن فقط امور ذهنی می‌توانند وجود داشته باشند (راسل، ۱۳۹۰، ص ۷۹۵). فلسفه «درد» و «لذت» جرمی بنتهام (Jeremy Bentham) اساس شکل‌گیری تابع مطلوبیت* را فراهم می‌آورد (تفضلی، ۱۳۸۵،

*. اثبات وجود تابع مطلوبیت از طریق تحلیل آنالیز حقیقی قابل دستیابی است؛ البته هستند اقتصاددانانی که از طریق رجحان‌های آشکار شده مسئله مطلوبیت را دنبال می‌کنند.

ص ۸۹). نوعاً فیلسوفان تجربه‌گرا فلسفه نظری‌شان منجر به اصالت «ذهن» در مقابل اصالت «عین» است (همان، ص ۹۰۹). اینکه چگونه ارزش‌های ذهنی و عینی در طول زمان در کنار هم رشد می‌کنند و بر هم تأثیر و تأثر دارند را از منظر فلسفی باید به کانت ارجاع داد. توجه وی به مفهوم زمان و مکان منحصربه‌فرد است. از نظر او از نگاه به دنیای خارج فقط ماده احساس می‌شود و دستگاه ذهن این ماده را در زمان و مکان تنظیم می‌کند. در نهایت تصویری که ما به واسطه آنها می‌فهمیم، از طریق تجربه فراهم می‌شود (راسل، ۱۳۹۰، ص ۹۱۵). همین نگاه به مفهوم زمان و مکان در نگرش برگسون (Henri Bergson) با اختلافاتی مشاهده می‌شود* (همان، ص ۱۰۲۹). سهم اقتصاددانانی که به تبیین اقتصادی ارزش‌های ذهنی پرداختند، بیشتر تحت تأثیر اندیشه‌های بنتهام، بارکلی، جان لاک و هیوم بودند. ارزش‌های ذهنی بر رجحان‌های مصرف‌کننده و دیدگاه‌های مبتنی بر مطلوبیت نهایی کاهشی، نرخ تنزیل اجتماعی و تعادل تکیه نمود که به اندیشه اقتصاددانان نئوکلاسیک منتسب می‌شود. در این زمینه اقتصاددانانی نظیر استانی جونز (S. Jevons)، لئون والراس (L. Walras)، کارل منگر (C. Menger) و آلفرد مارشال (Alfred Marshall) به تفصیل در این زمینه بحث کرده‌اند.

ارزش‌های عینی و قابل مشاهده معطوف تمرکز بر شرایط تولید و ثوری ارزش نیروی کار شد که بیشتر تحت نفوذ فیلسوفان و اقتصاددانان کلاسیک نظیر *آدام اسمیت* در قرن هجدهم، *دیوید ریکاردو* و *کارل مارکس* قرن نوزدهم *سارافا* در دهه ۱۹۶۰ میلادی قرار گرفت. در اندیشه *آدام اسمیت* به عنوان یک فیلسوف اخلاقی آنچه ارزش ایجاد می‌کند محصول تقسیم کار اجتماعی است (رونالد میک، [بی‌تا]، ص ۷۶). ارزش صفتی است که به کالا داده می‌شود و سرچشمه اصلی این ارزش کاری است که در کالا متبلور شده است (همان، ص ۸۰). نقش پول به منزله مقیاس ارزش و وسیله مبادله آن را نه مقیاسی که ذاتاً دارای ارزش است بلکه معیاری که به منزله سنجش به مثابه وزن، طول و متر است، معرفی می‌کند (همان، ص ۸۲).

*. برای گریز از مباحث صرف فلسفی به ناچار به اختصار پرداخته شده است. برای مطالعه بیشتر به منبع و مأخذ مراجعه شود.

در مسلک فلسفی مارکس در تحلیل قوانین دیالکتیک تاریخی، علی‌رغم نگاه رادیکال در حرکت به سمت کمونیسم، ملهم از اندیشه سوسیالیست‌های تخیلی، ریکاردو و فلسفه «ایده‌آلیستی هگل» (W.hegel) است (تفضلی، ۱۳۷۵، ص ۵۱۸). اندیشه مارکس (۱۸۶۷م) در بیان تحلیل مادی تکامل تاریخی انسان، منبث از اندیشه الهی و ایده‌آلیستی هگل از مفهوم زمان و جریان تکاملی روح و تقابل آن با متضادش ماده نشئت می‌گیرد (راسل، ۱۳۹۰، ص ۹۴۲). بخش نخست کتاب سرمایه مارکس (۱۸۶۸م)، به بیان مفهوم ارزش و زمان و عوامل دوگانه کالا و پول اختصاص دارد. در بیان مارکس (مارکس، ۱۳۵۱، ص ۷۹) بیان می‌شود اگر ارزش مصرفی کالا کنار گذارده شود آنچه می‌ماند ارزش کار است. زمان کار اجتماعاً لازم برای ایجاد ارزش مصرفی دارد (همان، ص ۸۰). گذار از ارزش، از شکل عام به شکل پول را نیز ناشی از ریشه کالایی پول می‌داند (همان، ص ۱۰۲). در این راستا عامل زمان و حرکت در تعیین ارزش‌های ایستا نقش‌آفرینی می‌کند، بدون آنکه به‌صراحت در موضوع زمان و مبادی فلسفی حرکت وارد شود.

دستاورد دیگر در مفهوم ارزش‌های ذهنی به عینی زیمل (Semmel, 1978, p.220) به تعیین ملاک ارزش پول به عنوان ابداع اجتماعی برای ارزش‌گذاری کالاها می‌پردازد. ارزش‌های پولی به مدد انتزاع ذهنی و درک مشترک و یکسان از قرارداد اجتماعی پول برقرار می‌شود.

در اقتصاد رشد، پویایی‌های رشد و تعیین مسیر حرکت بهینه مستلزم پویایی و رشد ارزش‌های ذهنی و عینی است. تأکید بر استدلال نیمه تجریدی در ادبیات رشد به جای دیدگاه عقلی و فلسفی و توجه به پویایی‌های ارزش ذهنی و عینی با رویکرد ریاضیات، زمینه‌های جدیدی از قواعد علوم انسانی را آشکار می‌کند. نمود این مسئله تا آنجاست که در بعضی از ادبیات رشد اقتصادی که در زمینه پویایی‌های ارزش‌های ذهنی و عینی در اقتصاد بحث می‌کند، به جای بیان نظریه اقتصادی از واژه کشف استفاده می‌کند.*

در اقتصاد رشد، تعیین مسیر حرکت بهینه مستلزم رشد ارزش‌های ذهنی و عینی است. قالب حرکت پویای سیستم در ارزش‌های عینی در متغیرهای رشد نیروی کار و نرخ

*. Economic Growth- A Critical Review and Summary of Modern Theories of Economic Growth Harcourt Publishers, p.6.

دستمزد، نرخ انباشت سرمایه و نرخ سود و رشد جمعیت آشکار می‌شود. در مقوله ارزش‌های ذهنی، پدیده‌هایی مانند نرخ رجحان زمانی، مطلوبیت نهایی مصرف در دو نقطه از زمان، نرخ بهره درون‌زمانی و بین‌زمانی مصرف، رجحان نقدینگی و نرخ بهره پولی، بیان می‌شود.

۲-۳. پارادایم فلسفی اقتصاد اسلامی از پویایی‌های «ارزش‌های ذهنی و عینی»

آغاز ورود به تحلیل ارزش‌های عینی و ذهنی اقتصادی در فلسفه اسلامی تشریح مسئله «وجود» است. نسبت وجود عینی و ذهنی و نیز اصالت این دو مفهوم، نقشی مهم در فهم متغیرهای اقتصادی و موضوعات چالش‌برانگیز مکاتب فکری علم اقتصاد دارد. عقل و ذهن عقلی چنانچه نتواند به درستی نسبت وجود ذهنی و عینی را تعیین نماید، مرتکب نوعی انحراف از موضوع پویایی ارزش‌های ذهنی و عینی خواهد شد. «وجود ذهنی» آثار «وجود» خارجی را ندارد؛ ولی آثار دیگری مثل آگاهی و علم بر ماهیت آن شیء را به دنبال دارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۴۶). «وجود ذهنی» برای ایجاد تصور نیاز به تقلّم علت ندارد و نسبت مساوی به صفات علی و معلولی دارد. در «وجود ذهنی» فقط مفهوم و علم یافتن به موصوف ارتکاز می‌شود و آنچه صفت برای وجود خارجی است در ذهن جای نمی‌یابد. وجه تمایز دیگر عدم امکان «حرکت» است. تشریح «حرکت» در مقوله فلسفی برای بیان خصوصیت ارزش‌های پویای ذهنی و عینی در علم اقتصاد بسیار ضروری است.

هر پدیده زمان‌مند و واجد حرکت، برای وجود یافتن مسبوق به «توان و قوه» است. هر پدیده زمان‌مند دارای موضوع (ماده‌ای) است که بار قوه وجودی آن را حمل می‌کند و از پذیرش فعلیت ابایی ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۳). حرکت به معنی خروج از قوه و فعلیت یافتن است.* این تغییر چنانچه آنی باشد و دفعتاً برقرار باشد، اندازه حرکت یا مقدار حرکت بی‌معنی خواهد بود؛ بنابراین حرکت خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است؛

*. معلم اول (ارسطو) در تعریف حرکت آورده است حرکت کمال اول است برای آنچه بالقوه است و استقرار کمال دوم (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۳۶).

به نحوی که پذیرش فعلیت از یک توان و قوه، یک فعلیت کنار گذارده شده و فعلیت جدیدی اخذ شود. حرکت امری ممتد، متصل و پیوسته است. این وصول و اتصال توأمان مفهوم تدریج و پویایی حرکت را دارد. این پویایی به مفهوم تصور ذهنی که همه اجزای حرکت را در ذهن به هم متصل می‌کند نیست بلکه به منزله پیوستگی و اتصال خارجی متحرک است. این اتصال و پیوستگی اثبات‌کننده پویایی محرک در کنار متحرک است.

پس مطابق معنی فلسفی از زمان و حرکت هر آنچه در دنیای واقع به عنوان وجود خارجی مشهود است، برای ایجاد شدن نیاز به توان و قوه‌ای دارد تا به تدریج و متصل و پیوسته وجود پیدا کند. در هر حرکتی، شیء از حالتی که هم‌اکنون در آن است باید خارج شود و به تدریج به حالتی که بدان می‌تواند برسد، باید دست یابد. این زوال و حدود مستمراً ماهیت و طبیعت حرکت را تشکیل می‌دهد. زمان مولود حرکت است و هر چه که از حرکت نشانی نباشد زمان نیز در آن راه ندارد. حرکت به معنی تغییر از قوه به فعل است نه از فعل به فعل؛ از این رو هر حادث زمانی از جمله مفاهیمی که در اقتصاد در مقوله رشد و نرخ قرار می‌گیرند باید مسبوق به توانی برای حرکت باشند. پدیده‌های مختلف زمانی مسبوق به یک ماده هستند. این ماده می‌تواند «در آن واحد» صرفاً یک صورت فعلی داشته باشد. حرکت در اشیا، موجودات و متغیرهایی امکان‌پذیر است که از همه جهت بالفعل نباشد؛ یعنی در آنها فقدان‌ها و زمینه‌های به فعلیت نرسیده‌ای وجود دارد که جنبه بالقوه در آنهاست و حرکت‌پذیرند. متغیری که هیچ جنبه بالقوه‌ای ندارد و سراپا فعلیت و تحصیل محض است، حرکت برای او قابل تصور نیست؛ چراکه حرکت یعنی خروج قوه به فعل و وقتی قوه‌ای نباشد خروج از قوه معنی نخواهد داشت. نتیجه فلسفی موضوع این است که در عالم اگر نشانه‌ای از حرکت قطعی وجود دارد؛ یعنی فعلیت محض نیست بلکه مسیری است از قوه و فعل.

حرکت مرکب از سکون‌های بسیار نیست. حرکت ناشی از برهم‌نهادن و به هم‌پیوستن قطعات بی‌حرکت نیست بلکه یکپارچه و متصل است. حرکت از اجزای متصل و یکپارچه حاصل می‌شود و نه از اجزای منفصل و در کنار هم نهاده شده. هیچ امر ممتدی از اجزای بی‌امتداد ساخته نمی‌شود. در این راستا فاعل حرکت برای ایجاد حرکت نمی‌تواند سکون داشته باشد. محرک باید خود متحرک باشد؛ چراکه اولاً؛ اگر سکون در مقابل حرکت یک

نقصان تلقی شود، علت از معلول نمی‌تواند ضعیف‌تر باشد. قدرت فاعل بر معلول قوی‌تر است؛ پس اگر حرکت تدریجی را موضوع برتری و مزیت برای شخصیت معلول قرار دهیم باید فاعل حرکت سکون نداشته باشد. ثانیاً؛ چنانچه فاعل حرکت ساکن باشد در جزء جزء حرکت تدریجی ماده دخالت نداشته و تمام اجرای حرکت نسبت به فاعل علی‌السویه خواهد بود. در عدم حضور فاعل معلول می‌تواند از بین برود. امتداددار بودن حرکت، جسم و زمان نشان می‌دهد این امور در ذات خود ممتد هستند و امتداد لازم هویت و حقیقت آنهاست* (همان، ص ۲۴۳).

ملاصدرا در نوآوری برجسته خود و در نزاعی عمیق با اندیشه فلسفی متقدمین، محال‌انگاشتن حرکت در جوهر و حصر وقوع آن در اعراض را رد می‌کند. از نظر وی پذیرش دیدگاه صرف حرکت در اعراض به منزله رد تحول و حرکت خواهد بود (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۳). وی حرکت را امری سیال که در خود جوهر ذاتی و قائم به خود شیء است جستجو می‌کند. در این بیان حرکت در جوهر خود تغییر ایجاد می‌کند. ملاصدرا برای بیان حرکت جوهری سه برهان اقامه می‌کند. اول اینکه حرکت جوهری مدعای نهایی‌اش آن است که شیء متحرک دمامد تغییر می‌کند و هویتش دگرگون می‌شود؛ ولی این هویت‌های نوین به دلیل اتصال و پیوستگی وجودی یک هویت شخصی واحد را تشکیل می‌دهد (همان، ص ۱۹). برهان دوم آن است که تمایز صفات مختلف یک وجود از هم به دلیل تعدد ظروف و صفات نیست بلکه از درون وجود و مساوقت با وحدت نتیجه می‌شود (همان، ص ۲۰). برهان سوم اینکه زمان‌بندی و مکان‌بندی اشیا نوعی امتداد در هستی آنهاست و تقدم و تأخر در زمان نه از عرض و صفت یک شیء بلکه از ذات و جوهر شیء است.

به‌طور خلاصه، حرکت - در مفهوم عام آن و از جمله ارزش‌های ذهنی و عینی اقتصادی - چند مؤلفه دارد: اول؛ از بالقوه به بالفعل تبدیل شود، دوم؛ تدریجاً ایجاد شود، سوم؛ پیوسته و متصل باشد و چهارم اینکه مستمراً زوال و حدوث اتفاق بیفتد (همان، ص ۱۰)؛ همچنین برای هر حرکتی شش امر لازم است: مبدأ، متتها، متحرک، محرک و

*. این موضوع دقیقاً در نقطه مقابل فلسفه دئیسمی اقتصاد متعارف غرب، در خصوص فقدان فاعلیت و نقش عامل طبیعی است.

کیفیت حرکت (طباطبایی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۶). حرکت بنا بر شناخت فوق در پدیده‌هایی بروز می‌کند که به فعلیت کامل نرسیده‌اند و جنبه‌ای از بالقوه‌بودن در آنها هست. پدیده‌ای که سراسر فعلیت و تحصیل و دارایی محض است در آن حرکتی نیست. در مقابل هر حرکتی که در جهان خارج مشاهده می‌شود در نهاد خود ترکیبی از قوه و فعلیت را دارد و آمیزه‌ای از توان و عمل است (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۱).

۲-۴. نقش ادراکات اعتباری در مقوله حرکت ارزش‌های ذهنی و عینی

ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی و انکشافات و انعکاسات ذهنی شامل فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی آنها را ساخته و جنبه وضعی، قراردادی و فرضی دارد (طباطبایی و مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸). تمام اصول و مبانی عقلی می‌تواند برای سازگاری انسان با محیط زندگی او به امور اعتباری دست یازد. احتیاجات زندگی اجتماعی رابطه تابعیت و متبوعیتی با عقل و ادراکات عقلی دارد (همان، ص ۱۴۰). تقسیم‌بندی اعتباریات قبل از اجتماع و پس از اجتماع از ابداعات علامه طباطبایی در حوزه ادراکات اعتباری است که در حوزه علوم انسانی و به‌ویژه اقتصاد به عنوان پارادایم محور تحلیل‌های نظری می‌تواند باشد.

مفاهیم اعتباری از آنجاکه فرضی و قراردادی هستند و مابازای خارجی ندارند پس باید در اذهان با یک قدرت خلاقه مخصوص این معانی را وضع و خلق کنند (همان، ص ۱۶۰)؛ درحالی‌که قوه مدرک از خود چنین قدرتی ندارد که از پیش خود تصویری بسازد چه مصداق خارجی داشته باشد و چه نداشته باشد. مادامی‌که قوه مدرک با واقعیت خارجی اتصال وجودی پیدا نکند نمی‌تواند تصویری بسازد؛ بنابراین فعالیت ذهن عبارت است از: انواع تصرفات بر تصورات (خارجی) (همان)؛ در نتیجه هریک از معانی وهمی (اعتباری) بر روی حقیقتی استوار است (همان، ص ۱۶۱).

فعالیت ذهنی، مستلزم استفاده از اطلاعات قبلی برای تجزیه و تحلیل و ترکیب مسئله مجهول است. این اطلاعات به فهم و کشف جدید می‌انجامد (همان، ص ۱۶۵). ذهن برای این کشف نیازمند حد واسط است. به بیانی میانجی‌شدن یک مفهوم مستقل برای کشف حقیقت خارجی لازم است (همان، ص ۱۶۷). میان طبیعت انسانی از یک‌سو و خواص و آثار

طبیعی و تکوینی از طرف دیگر یک سلسله ادراکات و افکار میانجی است که طبیعت نخست آنها را ساخته و به دستگیری آنها خواص و آثار خود را بروز و ظهور می‌دهد (همان، ص ۱۷۹). قوای فعال انسانی به حسب تکوین و طبیعت احساساتی درونی ایجاد می‌کنند که انجام‌دادن آن به ناچار صورت ادراکی احساسی خود را هم به فعل و هم به ماده و هم به خود انسان می‌دهد (همان، ص ۱۸۳). اعتباریاتی که لازمه فعالیت قوای فعال انسان است و به آن اعتباریات عملی گفته می‌شود از جهت ثبات و تغییر و بقا و زوال تابع احساسات درونی هستند و این احساسات - عمومی و یا خصوصی - قابل تغییرند. اعتباریات عملی که به دو دسته عمومی ثابت و غیر متغیر و اعتباریات خصوصی تقسیم می‌شود به ترتیب ثابت و متغیرند (همان، ص ۱۹۵). اعتباریات عملی ثابت چون حکایت‌کننده قرارداد و سبک اجتماعی هستند بدون تغییرند ولی اعتباریات عملی متغیر قابل تغییرند.

احساسات، هیجانات تخیلات و توهمات ناشی از یک پدیده اعتبارشده اجتماعی آیا موجد حرکت هستند؟ از دیدگاه علامه طباطبایی، امور اعتباری که روی امور حقیقی استوارند واجد تغییرند؛ لیکن تداوم تدریجی و پیوسته و متصل که مبدأ و مقصدی داشته باشد در امور احساسی و ذهنی قابل پذیرش نیست (همان، ص ۱۵۹-۱۶۰).

۳. معرفی معادلات حرکت ارزش‌های پویای اقتصادی

معادله حرکت متغیرهای رشد اقتصادی نقشی بسزا در ادبیات علم اقتصاد ایفا نموده‌اند. الگوهای رشد بهینه، تفسیری از کارایی بین زمانی در رشد اقتصادی هر جامعه دارد. در ادبیات رشد، یا به دنبال کارایی در زمان ناپیوسته است یا به دنبال مسیر رشد بهینه در زمان پیوسته. الگوی نسل‌های هم‌پوش با آثار آله (Allais, M) (۱۹۴۷م)، ساموئلسن (Samuelson, P) (۱۹۵۸م) و دیاموند (Diamond, Peter) (۱۹۶۵م) مطرح می‌شود و الگوی رشد پویای بهینه با مقاله مشهور فرانک رمزی (Ramsey, F.P) (۱۹۲۸م) در خصوص معادله حرکت مصرف و پس‌انداز معرفی می‌گردد.

در الگوی نسل‌های هم‌پوش شرط بهینه یا کارایی پویا از برابری رشد جمعیت و عامل تنزیل ذهنی با نرخ بازدهی سرمایه سرانه برقرار می‌شود؛ به طوری که:

(۱)

$$U = (1 + \theta)^{-1} u(c_{20}) + \sum_{t=0}^{T-1} (1 + R)^{-t-1} [u(c_{1t}) + (1 + \theta)^{-1} u(c_{2t+1})]$$

s.t

$$K_t + F(K_t, L_t) = K_{t+1} + N_t c_{1t} + N_{t-1} c_{2t}$$

$$\Rightarrow 1 + f'(k^*) = (1 + R)(1 + n)$$

در طیف الگوهای رشد درون‌زا (رشد بازمان پیوسته) دو منشأ رشد بهینه را می‌توان ارائه کرد. رشد بهینه با منشأ مصرف و رشد بهینه با منشأ انباشت.

در الگوی بهینه‌یابی پویای پیوسته با منشأ مصرف، معادله حرکت پس‌انداز و مصرف «رمزی» برای مطالعه تخصیص بین زمانی منابع برای پاسخ به سؤال میزان پس‌انداز لازم یک جامعه مطرح می‌شود. رشد جمعیت در طول زمان و عرضه بی‌کشش نیروی کار، اقتصاد را به سمت بهینه‌یابی حاصل از حداکثرکردن مقید مطلوبیت مصرف (سرانه) خانوار رهنمون خواهد کرد. به طوری که:

$$\text{Max } u = \int_0^{\infty} u(c_t) e^{-\rho t} dt \quad (۳)$$

s.t

$$\frac{dk_t}{dt} = f(k_t) - c_t - nk_t$$

در نهایت حل مسئله بهینه‌سازی به دست خواهد داد:

$$\frac{dc_t}{dt} / c_t = \sigma(c_t) [f'(k_t) - \rho - n] \quad (۴)$$

معادله حرکت مصرف در رابطه بالا شامل متغیرهای ذهنی (شامل نرخ رجحان زمانی

ρ و کشش بین زمانی مصرف $\delta = \frac{c_t u''(c_t)}{u'(c_t)}$) و متغیرهای عینی رشد (شامل نرخ

رشد جمعیت n و نرخ بازدهی سرمایه $f'(k)$) است.

در دیدگاه تکمیلی، الگوی رشد پویای پیوسته، اوزاوا (۱۹۶۸م) نرخ رجحان زمانی تابعی از مطلوبیت و سطح مصرف است؛ به طوری که:

$$\int_0^{\infty} u(c_t) e^{-\int_0^t \rho(u(c_v)) dv} dt$$

در طیف الگوهای پویای رشد با منشأ انباشت، قضیه ترن پایک یا گذرگاه که بیانگر افق برنامه‌ریزی بلندمدت مسیر رشدی است که از طریق انباشت بهینه موجودی سرمایه، به دنبال حداکثر ساختن تابع مطلوبیت اجتماعی به عنوان تابعی از مصرف سرانه است. در این راستا تنزیل انتگرال تابع رفاه اجتماعی، اقتصاد را از قاعده طلایی رشد متوازن فلیس دور خواهد نمود. رویکردهای متقدم در خصوص رشد با منشأ انباشت موجودی سرمایه را در مقالات ون نیومن (Von Neumann) / اینادا (Inada)، مک کینزی (Mckenzie)، نیکایدو (Nikaido) و ساموئلسن (۱۹۶۰م) می‌توان دریافت کرد (به نقل از Henry (Y. Wan, Jr(1971)).

پویایی‌های ارزش در اقتصاد متعارف با وجود پول نیز دامنه وسیع‌تری از موضوع حرکت و زمان را آشکار می‌کند. در بستر خلق اعتباری امروز نیازی به پشتوانه داشتن پول و اعتبار نیست. کارکرد اقتصادی پول و اعتبار می‌تواند در قالب اعتبار محض شکل یابد. صرفاً لازم است برای ارزش پیدا کردن پول و اعتبار - به عنوان وسیله مبادله ذاتاً بدون ارزش - دو خاصیت برای پول وجود داشته باشد: اول اینکه مبادلات جاری را تسهیل کند و دوم امکان مبادلات آتی را فراهم نماید.*

ورود پول به مدل بین نسلی میزان بهینه پول در اقتصاد ثابت و ارزش پول با رشد جمعیت افزایش می‌یابد. اقتصاد پولی با تخصیص بهینه مصرف بین نسلی منجر به تورم

*. نمونه ساده‌ای از الگوهای «نسل‌های تداخلی» منسوب به ساموئلسن (۱۹۵۸م) این دو شرط را برآورده می‌سازد. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:

Samuelson, Paul A.; A Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money, Journal of Political Economy; 1958.

منفی برابر رشد جمعیت خواهد شد و نرخ بهره بهینه بین صفر تا حداکثر نرخ بهره بیولوژیک (رشد جمعیت) خواهد بود؛ به طوری که:

$$\text{Max } u(c_{1t}, c_{2t+1}) \quad (5)$$

s.t

$$P_t(1 - c_{1t}) = M_t^d, P_{t+1}c_{2t+1} = M_t^d \\ \Rightarrow \left(1 + \frac{P_t}{P_{t+1}}\right)^{-1}(1+n) = \frac{L(1+g_t)}{L(1+g_{t+1})}, g_t + 1 = \frac{P_t}{P_{t+1}}$$

در الگوهای رشد درونزا با فرض وجود پول در تابع مطلوبیت پول بدهی و کارایی بین زمانی را دنبال می کند. این زمینه فکری در بدو امر، در پژوهش و دستاوردهای سیدراسکی (Sidrauski, M, 1967) از بسط الگوی رشد بهینه رمزی با وارد کردن پول، مطرح شد. به طور مشخص خانوار نمونه مطلوبیت طول عمر خود را حداکثر می کند:

$$U = \int_0^{\infty} [u(c_t) + v(m_t)] e^{-\rho t} dt \quad (6)$$

s.t

$$\frac{da_t}{dt} = ra_t - c_t - (r + \pi)m_t$$

با حل مسئله برای رسیدن به معادله حرکت بهینه خواهیم داشت:

$$v_m = \lambda_t(r + \pi) \quad (6)$$

$$u_c = \lambda_t$$

$$\frac{v_m}{u_c} = r + \pi$$

و می توان نوشت:

$$R = R_c = \rho + \eta_c \frac{\dot{c}}{c} + \pi, \quad R = R_m = \rho + \eta_m \frac{\dot{m}}{m} + \pi + \frac{\dot{R}}{R} \quad (7)$$

$$\eta_c (\equiv -u''(c) \times \frac{c}{u'(c)}) \quad (8)$$

$$\eta_m (\equiv -v''(m) \times \frac{m}{v'(m)}) \quad (9)$$

بنابراین معادله زیر حاصل رفتار بهینه خانوار نمونه خواهد بود:

$$R_c (= R_m) = R = \rho \quad (10)$$

بنابراین رابطه (۱۰) نشان می‌دهد نرخ بهره درون و برون‌زمانی (Intertemporal and Interatemporal) اندازه‌گیری شده در هر نقطه از زمان در صورت رفتارهای بهینه خانوار، با نرخ بهره بازار برابر می‌شود. در بخش رفتارهای بنگاه نیز، نرخ بازدهی این بخش برابر با نرخ بهره بازار است. به همین منظور هم خانوار و هم بنگاه به‌طور مستمر برای برابری تمام نرخ بهره‌ها رفتارشان را تعدیل می‌کنند. این برابری توسط قاعده کینز (Keynes's Rule) مطرح می‌شود:

$$\rho + \eta_c \frac{\dot{c}}{c} + \pi (= R_c) = R \quad (11)$$

$$= \frac{v'(m)}{u'(c)} (= \rho)$$

$$R = R_m = \delta_m + (\dot{p}R) / (pR) \quad (12)$$

$$= \rho + \eta_m \frac{\dot{m}}{m} + \pi + R/R$$

۴. تحلیل ارزش‌های پویای اقتصادی بر اساس پارادایم فلسفه

اسلامی

اشاره شد که «وجود» یک امر بدیهی بدون نیاز به تعریف است و «ماهیت» به معنی چیزی که در خارج در هستی وجود دارد و در ذهن رسوخ می‌کند. ماهیات می‌تواند علاوه بر وجود خارجی وجود صرفاً ذهنی را هم دربرداشته باشد و دانسته شد که انسان در مواجهه با پدیده‌های حسی، خیالی و تعقلی نیازمند یک افکار میانجی و واسط برای درک صحیح و تحلیل درست جهان خارج است. بحث شد که ذهن با تغییر در مفهوم پدیده خارجی در زوایای ذهنی آن پدیده جزئی و یا کلی را تجمیع و یا تقسیم می‌کند و یا رشد می‌دهد.

خاصیت این شکل از تغییر مفاهیم وجود خارج از ذهن، شکل‌گیری روابط علی و معلولی برای تحلیل پدیده‌های اقتصادی است؛ همچنین بیان گردید که وجود کاملاً ذهنی به دلیل علم حضوری مفهوم آن یکسان درک می‌شود؛ البته مفاهیم بین‌الذهانی از ارزش‌گذاری این درک یکسان نیازمند معیار سنجشی - به نام پول - است که باید قرارداد شود.

حرکت و زمان‌مندی شش امر لازم دارد: مبدأ، منتها، متحرک، محرک و کیفیت حرکت. حرکت بنا بر شناخت فوق در پدیده‌هایی بروز می‌کند که به فعلیت کامل نرسیده‌اند و جنبه‌ای از بالقوه‌بودن در آنها هست. پدیده‌ای که سراسر فعلیت و تحصیل و دارایی محض است در آن حرکتی نیست. در مقابل هر حرکتی که در جهان خارج مشاهده می‌شود در نهاد خود ترکیبی از قوه و فعلیت را دارد و آمیزه‌ای از توان و عمل است.

اعتباریات در علم اقتصاد به معنی پردازش ذهن متفکر اندیشمند اقتصادی و استفاده از حد واسط و میانجی برای تحلیل پدیده‌های اقتصادی است. توابع تولید، مطلوبیت و انتزاعیات در اقتصاد کلان و خرد دامنه گسترده از این حد واسط فهم، تفکر و تعقل اقتصادی را تشکیل می‌دهد. با استناد به مباحث فوق:

چنانچه حد واسط قوه فعال انسان اقتصادی معطوف به امر متعین خارجی مشهود باشد قابلیت حرکت دارد و چنانچه حد واسط میانجی معطوف به زوایای ذهنی انسان اقتصادی باشد قابلیت حرکت نخواهد داشت؛ در نتیجه:

۱. نرخ رجحان زمانی به عنوان پارامتری برون‌زا و ذهنی برای وزن‌دهی کمتر به مصارف آینده رسمیت می‌یابد. از بُعد ریاضی نرخ رجحان زمانی تضمین‌کننده یکتایی در جواب بهینه است. عامل دیگر که در ادبیات رشد نقش پویا در ارزش ذهنی ایفا می‌کند، نرخ هموارکنندگی مصرف (نسبت مشتق دوم مطلوبیت به مشتق اول مطلوبیت حاصل از مصرف) است که کشش بین زمانی مصرف در دو نقطه از زمان را مشخص می‌نماید. این دو نرخ به عنوان یکی از ریشه‌های ذهنی نرخ بهره، محور اندیشه مدافعین بهره نیز هست. صبر و انتظاری که افراد برای امساک از مصرف امروز تحمل می‌کنند یکی از دلایل توجیه‌کننده این دو ریشه ذهنی بهره است. ذات وجودی این دو مفهوم صرفاً

ذهنی و بدون مابازای بیرونی خارجی برای انسان اقتصادی است با تعریف ارائه شده از ویژگی وجود ذهنی، از نسبت آن با زمان و نوع تصور واقعیت ذهنی، قابلیت حرکت ندارد. صورت ذهنی قابلیت حرکت ندارد که بخواهد به فعلیتی درآید. رجحان زمانی و مطلوبیت نهایی کاهشی - به عنوان ریشه‌های ذهنی نرخ بهره در معادله رشد - تماماً محصول ذهن است و فعلیتی بر آن قابل تصور نیست. مقوله حرکت - که تبدیل تدریجی از قوه به فعل هست - در مورد نرخ رجحان زمانی و نرخ مطلوبیت نهایی کاهشی قابل پذیرش نیست؛ چراکه آنی است نه تدریجی. آنی است چون با مصرف کالا یک‌باره تحقق می‌یابد، آنی است چون با تغییر ترجیحات لحظه‌ای مطلوبیت عوض می‌شود و همچنین مجدداً آنی است چون مصرف تدریجی به مطلوبیت تدریجی منجر نمی‌شود. اگر رفتار مطلوبیت و رجحان مرتبط با آن مبتنی بر رفتار و فعل انسانی است که تغییر از قوه به فعل را در ذات خود برقرار می‌کند، کماکان این ایراد به قوت خود باقی است که این رفتار حرکتی مبتنی بر فعلیت محض است؛ حرکت این ارزش‌های ذهنی دچار سرعت، نوسان و تغییر و تنزل مکرر تابع مطلوبیت است؛ لذا حرکت دفعی و فعلیت نوسانی را جانشین حرکت تدریجی می‌کند.

۲. رشد مصرف سرانه، نرخ بهره واقعی (نرخ بازدهی سرمایه) و رشد جمعیت متغیرهای مشهود محسوب می‌شوند. در نهایت رشد مصرف بهینه محصول برآیند متغیرهای حرکتی ذهنی و عینی است. به دلیل آنکه بیان‌کننده واقعیتی در جهان خارج و حکایت‌کننده از قوه فعلی انسان اقتصادی است قابلیت حرکت خواهد داشت. درعین حال نمی‌توان به دقت به این سؤال پاسخ داد که اگر هدف از حرکت متغیرهای پویای اقتصادی، رشد بهینه مصرف و پس‌انداز باشد. ابتدا و انتهای حرکت کجاست و آینده مسیر حرکت رشد اقتصادی چیست؟*

* هرچند اقتصاددانان مطرح کلاسیک در این زمینه بحث دارند ولی این از معادله حرکت استخراج نمی‌شود. *آدام اسمیت*، *ژان باتیست سه* و *باستیا* اقتصاددانان خوش‌بین و دسته بدبین‌ها مثل *رابرت مالتوس*، *دیوید ریکاردو*، *مارکس* و *جان استوارت میل* هستند. دسته خوش‌بین‌ها به پیروی از عقاید *آدام اسمیت* عقیده داشتند اصالت فرد و نظام‌های اقتصادی یا جریان طبیعی اقتصاد، موجب رفاه و خوشبختی جامعه

۳. هدف رشد اقتصادی بهینه در نهایت به سکون در وضعیت پایا می‌انجامد و در نهایت با فرض شرایط پایا رشد مصرف صفر مساوی با $f'(k_t) = \rho$ خواهد بود؛ هرچند از بعد ریاضی معادله حرکت صحیح است*، اشکالات وارده چندگانه‌ای به این معادله حرکت از منظر فلسفی و عقلی وارد است: اول اینکه چگونه پارامترهای نرخ با منشأ ذهنی (غیر قابل حرکت) و منشأ عینی و خارجی (دارای آثار واجد حرکت معطوف به فعل انسان) کنار هم معادله حرکت را می‌سازد و مسیر بهینه را برقرار می‌کند؟ دوم اینکه در وضعیت پایا چگونه نرخ‌های ذهنی و عینی ارزش با هم برابر می‌شود و این برابری میان زوایای ذهنی با ارزش پویای عینی و مشهود با چه معیار ارزش‌گذاری بین‌الذهانی برقرار می‌شود؟

۴. اتصالی و ممتد بودن و پیوستگی حرکت در مدل‌های رشد اقتصادی برای تبیین فاعل حرکت مجهول است.** در مقابل رشد اقتصادی باید پیوستگی، اتصال و امتداد را در عامل جمعیت و رشد آن امکان جستجو کند.** عامل رشد جمعیت همواره ویژگی

خواهد شد و دسته بدبین‌ها ضمن قبول همان قواعد، اجرای آزاد همان قوانین مکشوفه را موجب فقر و بر اثر آن، سرانجامی شوم و آینده‌ای تاریک برای جامعه انسانی پیش‌بینی می‌کردند.

*. معمولاً مدل‌سازی ریاضی در علم اقتصاد اندیشه‌های فکری در قالب ریاضی تبیین می‌شود؛ به‌طور نمونه با تنزیل جمعیتی در تابع هدف $u = \int_0^{\infty} u(c_t) e^{-(n-\rho)t} dt$ مقصود آن است که ریشه بهره و بازدهی سرمایه را به رجحان زمانی ارتباط دهد؛ در حالی که در رویکردهای معمول این ریشه بازدهی سرمایه به جمعیت مرتبط می‌شود.

** چنان‌که در متن مقاله نیز اشاره شد، در بعضی از الگوهای رشد به جای بیان نظریه اقتصادی از واژه کشف استفاده شده است که نشان‌دهنده اهمیت رسیدن به یک قاعده کلی در مفهوم حرکت و زمان است که یا به‌طور ضمنی مفاهیم عقلی و فلسفی را در حوزه اقتصاد به عنوان یک حقیقت واحد پذیرفته است و یا توجه خود را معطوف عامل انسانی رشد اقتصادی کرده است به‌طوری‌که به تعادل‌هایی که در آن متغیرهای اقتصادی باید با رشد جمعیت برابر باشد. اینکه این کشف یک اشتراک در دریافت حقیقت فلسفی است و یا نشان‌دهنده توجه به عامل انسانی در رشد اقتصادی است، مستلزم تحقیق مستقل خواهد بود.

***. رویکرد کاملاً متضادی در اهمیت‌دادن به نقش عامل جمعیت در الگوهای رشد پویا در اقتصاد غرب

تبدیل پیوسته و متصل قوه به فعل را در نهاد خود دارد. ارزش‌های اقتصادی در اولویت‌بخشیدن به معیار کار به عنوان قوه و توان به فعلیت‌رسیده در طول زمان و متبلور شده در کار، باید مبذول کار به عنوان تبلور فعلیت عملکرد انسانی باشد.

۵. ورود پول در تابع مطلوبیت به منزله نگهداری پول و کسب مطلوبیت به عنوان ماهیت صرفاً ذهنی بدون مابه‌ازای بیرونی است. این مطلوبیت ذهنی به رجحان نقدینگی برای نگهداری پول بدون کارکرد مبادلاتی آن تعریف می‌شود. در این منطق فرد دارنده پول برای داشتن بدون کارکرد مبادلاتی و صرفاً کسب پولی پاداشی به صورت بهره پولی، به عنوان نرخ قابل محاسبه در طول زمان (نرخ بهره بین‌زمانی) و بهره پولی در یک زمان (درون‌زمانی) دریافت کند. غیر از دلیل ذهنی بودن معیار ادراک اعتباری در تابع مطلوبیت پول، دلیل بهره پولی در مقوله ادراکات اعتباری نیز قابل نقد است: در حقیقت، ادراکات اعتباری به عنوان قراردادی که معیار سنجش ارزش در جامعه هستند، نباید تغییر کنند؛ همان‌گونه که یک متر تعریف مشخص قرارداده‌ای دارد، پول هم به عنوان معیار سنجش ارزش باید ثابت باشد. رشد پولی به تورم پولی منجر می‌شود؛ لذا معیار ارزش یکسان بودن دچار خدشه می‌گردد. باید رشد پولی ثابت و با منشأ امر متعین خارجی بالقوه دارای حرکت باشد. در مقابل رشد پول اعتباری با منشأ بدهی، قابل پذیرش نیست. چون نه قوه‌ای به فعلیت رسیده است و نه تدریج و نه اتصال و پیوستگی برقرار است و نه انتهایی برای آن می‌توان قائل بود. نتیجه رشد پولی با منشأ بدهی جعل بهره پولی و رجحان نقدینگی است که آثار فلسفی حرکت و زمان را در خود ندارد و چون جعل است در حوزه اقتصاد نتایج مضمومی در ناکارایی، بیکاری و توزیع نابرابر ثروت ایجاد می‌کند.* می‌توان اثبات کرد چنانچه پول به امر بالقوه متحرک

را می‌توان در اندیشه فکری «ارو، داسگوپتا و مالر» (۲۰۰۳) مشاهده نمود. در این مقاله معیار خالص پس‌انداز و ارزش جمعیتی را از طریق تابع مطلوبیتی که سطح جمعیت نیز جزئی از آن است:

$$V(t) = \int_t^{\infty} N(v)u(c_v)e^{(1-\rho)t} dt$$

تیین می‌کند.

*. زمینه‌های جعلی در خلق اعتبار و آثار آن بر بیکاری و ناکارایی اقتصاد و نیز توزیع نابرابر ثروت و

متصل شود بدون افزایش حجم آن ارزش پول بیشتر خواهد شد؛ لذا رجحان و یا نقدینگی به عنوان ریشه ذهنی بهره و ماهیت ذهنی صرفاً در ذهن امکان رشد دارد. مطابق استدلال رشد ذهنی واجد آثار خارجی نیست؛ بنابراین نمی‌تواند باعث رشد و نمو اقتصادی باشد. مطلوبیت نهایی پول در دو زمان که به کشش مطلوبیت پول در دو نقطه از زمان به دلیل ماهیت ذهنی آن و رشد ذهنی نمی‌تواند واجد حرکت و ارزش‌های پویای اقتصادی باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

معادله حرکت در پویایی‌های اقتصاد مستلزم حرکت تدریجی ماده‌ای است که فعلیت تولیدی پیدا کرده است. مبنا و زیربنای حرکت مستلزم تکیه بر امر بالقوه‌ای است که بتواند امکان حرکت داشته باشد. وجود ذهنی در حوزه اقتصاد (مانند مطلوبیت نهایی مصرف در دو نقطه از زمان (نرخ هموار کنندگی مصرف)، نرخ بهره درون زمانی و بین زمانی مصرف، رجحان نقدینگی و نرخ بهره پولی)، به دلیل عدم امکان خروج قوه به فعل و نیز تدریجی و اتصالی بودن حرکت، قابلیت پدیده زمان‌مند بودن در علم اقتصاد را ندارند.

تقدم انسان به عنوان فاعل حرکت مستلزم الزام همراهی محرک در طول حرکت اتصالی همراه با متحرک است؛ در نتیجه محور حرکت و رشد اقتصادی انسان است که هم قوه و توان برای پیشرفت دارد و هم آن را به فعلیت می‌رساند و هم در کنار متحرک خود دارای حرکت است؛ از این رو معادله حرکت در طول و بستر زمان شکل نمی‌گیرد مگر با حرکت و رشد عامل انسان در بستر زمان؛ در نتیجه توجه به معادله حرکت اقتصادی منبث از اندیشه فلسفی مضاف در اقتصاد رشد مستلزم پرداختن به عامل پویایی حرکت با محوریت انسان به عنوان عامل فعال در امر اقتصادی است که همه متغیرهای خارجی با محوریت او فعالیت می‌کنند؛ از این رو سطح و رشد جمعیت موجد رشد اقتصادی است.

توجه به سطح و رشد جمعیت و برقراری محدودیت بر عامل پول و اعتبار با نگاه اقتصادی متأثر از اندیشه فلسفه اسلامی به حذف متغیرهای ذهنی بهره و آثار مترتب بر آن می‌انجامد.

وجود ذهنی یعنی پذیرش تصور آنی و رفتار اقتصادی مبتنی بر آن است. عدم تدریج و اتصال یعنی عدم وجود حرکت و عدم پذیرش زمان به مفهوم فلسفی آن، حتی اگر در معادله ریاضی حرکت امکان داشته باشد؛ لیکن امکان منطقی نخواهد داشت. آنچه نمود غیر منطقی این موضوع را آشکارتر می‌سازد، برابری و تأثیرگذاری عامل ذهنی ارزش است که پویایی و امکان حرکت را به لحاظ منطق فلسفه مضاف گفته شده در مقاله، ندارد.

ارائه توجیه علمی برای ارزش‌های ذهنی پویا در اقتصاد در تنظیم معادلات پویای رشد اقتصادی، به عنوان کارکرد رفتاری اقتصادی قابل قبول است؛ ولی بررسی ریشه‌های تحلیل ورود این گونه ارزش‌ها با بدیهیات عقلی پایه‌گذاری شده قابل پذیرش نیست.

آنچه در نگرش اقتصاد متعارف از منظر بینش و مشرب فلسفی در مقوله رشد و حرکت ارزش‌های ذهنی و عینی مشاهده می‌شود تناقض در مفهوم حرکت و عامل زمان در ترسیم چگونگی پویایی ارزش‌های ذهنی و عینی در اقتصاد متعارف غرب است. به‌طور مشخص فرآیند رشد و حرکت ارزش‌های ذهنی و عینی در کنار هم در ادبیات رشد اقتصادی که با مهارت ریاضی مسیر رشد پایدار را ترسیم می‌کند در اندیشه اقتصادی متعارف پشتوانه فلسفی روشنی - به‌جز موارد مورد اشاره - ندارد؛ هرچند در استفاده از ظرایف ریاضی در بیان تئوری و ترسیم معادلات کار بسیار عمیقی انجام شده است.

منابع و مأخذ

۱. برتراند راسل؛ تاریخ فلسفه غرب؛ ترجمه نجف دریابندری؛ چ ۵، تهران: انتشارات کتاب پرواز، ۱۳۹۰.
۲. پیرو، مینی؛ فلسفه و اقتصاد؛ ترجمه حسین راغفر و مرتضی نصرت؛ چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
۳. تفضلی، فریدون؛ تاریخ عقاید اقتصادی؛ چ ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
۴. توکلی، محمدجواد و محمدجواد قاسمی اصل؛ «بررسی و نقد جایگاه تسمیه‌گرایی در معرفت‌شناسی دانش اقتصاد»، اقتصاد اسلامی؛ س ۷، ش ۶۸، ۱۳۹۶.
۵. رنانی، محسن، رحیم دلالی اصفهانی و علی حسین صمدی؛ «ارائه الگویی برای رشد اقتصادی ایران، برخی ملاحظات نهادی»، پژوهشنامه اقتصادی؛ س ۱۰، ش ۲، ۱۳۸۹.

۶. رونالد میک؛ اقتصاددانان کلاسیک و نظریه ارزش؛ ترجمه محمد سوداگر؛ چ ۱، تهران: انتشارات پازند، [بی تا].
۷. رونالد میک؛ پژوهشی در نظریه ارزش - کار؛ ترجمه محمد سوداگر؛ چ ۱، تهران: انتشارات پازند، ۱۳۵۸.
۸. سروش، عبدالکریم؛ نهاد نا آرام جهان؛ چ ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۸.
۹. سوزنچی، حسین؛ «چگونگی بازتولید فلسفه های علوم انسانی با تأکید بر فلسفه اسلامی»، فصلنامه اسراء؛ س ۴، ش ۳، ۱۳۹۱.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین؛ بدایة الحکمة؛ چ ۱۸، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۹۳.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین و مرتضی مطهری؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ چ ۶، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۱۲. کارل، مارکس؛ سرمایه: نقدی بر اقتصاد سیاسی؛ ترجمه ایرج اسکندری؛ چ ۱، [بی جا]: [بی تا]، ۱۳۵۱.
۱۳. نمازی، حسین؛ نظام های اقتصادی؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۳.
14. Allais, Maurice; **Economie et Interet**; Paris: Librarie Des Publication Officielles, 1947.
15. Arrow K. J, Dasgupta P, and. M'aler K.G.; The genuine savings criterion and the value of population , **Economic Theory**; No.21, 2003.
16. Arrow, K. J. Bensoussan, A; F, Qi and Sethi, Suresh P; The Genuine Saving Criterion and the Value of Population in an Economy with Endogenous Population Changes , **Online at <http://mpra.ub.uni-muenchen.de/14622/MPRA Paper>**, No.14622, posted 12, 2008.
17. Barro.J.R and Sala-I-Martin; **Economic Growth**; McGraw-Hill Inc, New York, 1995.

18. Cencini,A.; **Money Macroeconomics a New Approach**; London: Routledge International Studies in Money and Banking, 2001.
19. Diamond, P.; National debt in a neoclassical growth model , **American Economic Review**; vol.55, No.5, 1965.
20. Domar. E. D.; Capital Expansion, Rate of Growth and Employment **Econometrica**; Vol.14, 1946.
21. Harrod. R. F.; An Essay in Dynamic Theory , **Economic Journal**; vol.49, 1939.
22. Henry Y.Wan,Jr; **Economic Growth- A Critical Review and Summary of Modern Theories of Economic Growth**; Harcourt Publishers P.6, 1971.
23. Lerner,A.P.; Consumption Loan, Interest and Money , **Journal of Political Economy**; Vol.LXVII, 1959.
24. Ono, Y.; **Money, Interest and Stagnation: Dynamic Theory and Keynes's Economics**; New York: Oxford University Press Inc, 1994.
25. Phelps, E.; **Golden rules of economic growth**; New York, 1966.
26. Ramsey, F.P.; A Mathematical Theory of Saving , **Economic Journal**; No.38, 1928.
27. Samuelson,Paul A.; An Exact Consumption Loan Model of Interest with or without the Social Contrivance of Money , **Journal of Political Economy**; vol.66, 1958.
28. Semmel G.; **The Philosophy of Money**; London: Routedge and Kegan paul Ltd, (English translation), 1978.

29. Sidrauski, M.; Inflation and Economic Growth **Journal of Political Economy**; Vol.75, No.6, 1967.
30. Solow.M.R.; A Contribution to the Theory of Economic Growth , **Quarterly Journal of Economics**; vol.70, 1956.
31. Swan, T.W.; Economic Growth and Capital Accumulation , **Economic Record**; vol.32, 1956.
32. Tobin,J.; Money and Economic Growth , **Economica**; vol.33, 1965.
33. Uzawa, Hirofumi; **Time Preference, The Consumption Function and Optimum Asset Holding**; In J.N.Wolfe(ed), Value Capital and Growth: Papers in Honour of Sir Hicks, University of Edinburgh Press, 1968.

